

The analysis of the motifs of gnostic in the Attar's Mosibat-nameh

Mohadese Ebrahimzade*

Faranak Jahangard**

Abstract

Gnosis literally means cognition. Gnosticism refers to the cults that believe that liberation from the world depends on attaining knowledge. One of the important motifs mentioned in Gnostic texts which have similarities with Islamic mystics are the estrangement of man in this world, the value of the soul and the worthlessness of the body, the wanderings and neglect of man, the worthlessness of the material world, the degradation of wisdom and achieve cognition or Gnosis. Due to having these similarities, in this study, Attar's Mosibat-nameh selected to examine the similarities and differences between these cases in details. Salek-e Fekrat (The seeker of thought) like the seekers of Gnosticism begins his spiritual journey with the sense of being a stranger in the world where does not belong to it. He achieves cognition through revelation, Self-abandonment and the guidance of Pir who is also the mediator of grace. Therefore, he will be freed from confusion and placed on the path of cognition. Salek-e Fekrat (The seeker of thought), realizes the value of the soul in the last stage when he encounters with the soul. Like the seekers of

* Master student of Persian language and literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding author), Mohadese.ebrahimzade@yahoo.com

** Assistant Professor of Language and Literature Research Institute, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, fjahangard@yahoo.com

Date received: 31/01/2021, Date of acceptance: 11/07/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲ کهن نامه ادب پارسی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

Gnosticism who in fact go through the stages of conduct to reach Gnosis or cognition.

Keywords: Gnosis, Gnostic literature, Mosibat-nameh, Attar, cognition.

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در مصیبت‌نامه عطار

محدثه ابراهیم‌زاده*

فرانک جهانگرد**

چکیده

گنوس در لفظ به معنای شناخت است و به کیش‌هایی که رهایی از دنیا را در گرو رسیدن به شناخت می‌دانند، گنوسی گفته می‌شود. از بن‌مایه‌های مهمی که در متون گنوسی آمده است؛ غربت انسان در این جهان، ارزش روح و خوارداشت جسم، سرگشتگی و غفلت انسان، خوارداشت جهان مادی، خوارداشت عقل و رسیدن به شناخت یا گنوس است که به دلیل شباهت میان موارد مذکور و مسائلی که عرفای اسلامی مطرح کرده‌اند، در این تحقیق مصیبت‌نامه‌ی عطار انتخاب شد تا وجوه شباهت و تفاوت این موارد با جزئیات بررسی شود. سالک فکرت مانند سالکان گنوسی، نخست با احساس غربت در دنیا و متعلق نبودن به آن سلوکش را آغاز می‌کند و به وسیله وحی، ترک خود، راهنمایی پیری که واسطه فیض نیز است، به شناخت می‌رسد و بدین ترتیب از سرگشتگی رهایی می‌یابد و در مسیر شناخت قرار می‌گیرد. سالک فکرت در مقاله آخر و مواجهه با روح، به درک ارزش جان نائل می‌شود، مانند سالکان گنوسی که اصلاً برای رسیدن به گنوس یا شناخت، مراحل سلوک را طی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: گنوس، ادبیات گنوسی، مصیبت‌نامه، عطار، شناخت، معرفت.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، Mohadese.ebrahimzade@yahoo.com

** استادیار پژوهشکده زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، fjahangard@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

۱. مقدمه

شباهت مکاتب عرفانی و کیش‌های گنوسی، سبب شده همانندی‌هایی بین عرفان اسلامی با این کیش‌ها دیده شود که به شکل‌های مختلف در متون عرفانی جلوه‌گر شده‌اند. گنوس واژه‌ای یونانی به معنی دانش و معرفت است و به مکاتبی اطلاق می‌شود که نجات انسان را در گرو دستیابی به نوعی معرفت خاص و سرّی می‌دانند. این مکاتب از حدود دو قرن پیش از میلاد مسیح تا قرن دوم میلادی در منطقه شامات به ویژه اسکندریه مصر فعال بودند و به شدت بر آموزه‌های دین مسیحی و یهودی تأثیر گذاشتند. به شکلی که برخی از بن‌مایه‌های گنوسی به ادبیات عرفانی آنها راه یافته است. در آثار عرفانی اسلامی نیز بن‌مایه‌هایی همسو با دیدگاه‌های آنها دیده می‌شود.

شباهت‌ها و تفاوت‌های عرفان اسلامی و عرفان گنوسی از نظر پژوهشگران پنهان نمانده است. عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب‌های ارزش میراث صوفیه (۱۳۴۴)، جست‌وجو در تصوف ایران (۱۳۵۷) و تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن (۱۳۸۳) اشاره کرده که عرفان گنوسی نوعی معرفت سرّی و شهودی است که نظیر آن را در کتب فرقه‌های مختلف صوفیه می‌توان دید. حکمت اشراقی مسلمانان و شاید طریقه اهل حق نیز در بعضی موارد مدیون همین عرفان باشد. (بنگرید به زرین‌کوب، ۱۳۵۳: ۲۲) از آن‌جا که تجربه عرفانی ارتباط شخصی فرد با خداوند است، به هیچ قوم و مذهبی محدود نمی‌شود. (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۷۷) سعید نفیسی در کتاب سرچشمه تصوف در ایران (۱۳۴۶) ضمن این‌که ریشه‌های بودایی را در تصوف ایرانی قوی‌تر دانسته، اشاره کرده که بعضی آیین‌ها و مناسک مانوی وارد تصوف اسلامی شده است. از نظر وی تعلیم یهود و نصاری و یونانیان نخست وارد آیین مانی شد و از آنجا به تصوف ایرانی راه پیدا کرد. در این کتاب مهم‌ترین تعلیم مانی که بن‌مایه نور و ظلمت است، مرتبط با نور ایض و نور اسود دانسته شده که متصوفه ایرانی به آن معتقد بوده‌اند. همچنین به شباهت مراحل سیر و سلوک در تصوف با طریقه مانویان نیز اشاره شده است. (نفیسی، ۱۳۹۴: ۳۵) سید حسن تقی‌زاده در تحقیقات خود درباره دین مانی در باب شباهت بین کیش مانی و تصوف سخن گفته و بسیاری از تعلیم صوفیه را مشابه تعلیم مانوی دانسته است. (تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۳۵)

شباهت عرفان گنوسی و آیین مانی از موضوعاتی است که مورد توجه قرار گرفته است. در کتاب ادبیات مانوی (۱۳۹۴) نوشته مهرداد بهار و ابوالقاسم اسماعیل‌پور ذیل عنوان

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۵

"اشاره‌ای به عرفان پیش از اسلام و ربط آن با عرفان عصر اسلامی" نشان داده شده که در دیباچه مثنوی معنوی اصول فکری عارفان عصر اسلامی علاوه بر نزدیکی با تفکر گنوسی، پیوندهای عمیقی نیز با آن دارد. (بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴: ۲۰۱) در ادبیات گنوسی (۱۳۸۸) نوشته استوارت هالروید و ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور درباره این موضوع با وضوح بیشتری بحث شده است. مترجم در مقدمه این کتاب پس از معرفی آثار گنوستیک عصر اسلامی، پیوند این مکتب با مذهب اسماعیلیه را شرح داده و نام عارفان گنوستیکی را آورده که به طور پنهانی در عصر اسلامی می‌زیستند. همچنین در مقدمه این کتاب آمده است که وجود شمار زیاد نویسندگان، شاعران و افراد برجسته مانوی در عصر اسلامی، مانند ابن‌مقفع و ابن‌راوندی و غیره، گواه بر این ادعاست که جهان اسلام نیز مانند مسیحیت تحت تأثیر عرفان گنوسی قرار گرفته است. (هالروید، ۱۳۹۵: ۴۲) کتاب اسطوره آفرینش در کیش مانی (۱۳۹۶) در فصل "گفتاری در عرفان مانوی و تأثیر آن بر فرهنگ، هنر و ادبیات ایرانی"، پس از بررسی هر کدام از کیش‌هایی که گرایش‌های گنوسی دارند، عرفان مانوی و نفی حیات زمینی و خوارداشت تن و مادیات در نگرش عرفانی مانوی را با درون‌مایه‌های زهد، پرهیزگاری و دوری از نفس و نفسانیات در نگرش اسلامی، به ویژه در بعد تصوفی - عرفانی مشابه می‌داند. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۶ الف: ۱۵۷ و ۱۵۶)

شبهات عقاید گنوسیان با برخی از آثار ادبیات عرفانی فارسی به صورت مطالعه موردی از دیگر موضوعاتی است که به آن پرداخته شده است. ابوالقاسم اسماعیل‌پور در درس گفتار فرهنگ ایران باستان در آثار عطار (۱۳۹۰) آراء گنوسی و هرمسی را در آثار عطار (منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه و الهی‌نامه) با ذکر نمونه‌های مشابه و جنبه‌های تأثیرپذیری آن بررسی کرده است. در درس گفتار نشست پیرامون کتاب ادبیات گنوسی (۱۳۸۸) داستان شیخ صنعان عطار با توجه به بن‌مایه‌های گنوسی تفسیر شده است. در مقاله بررسی تطبیقی دیباچه مثنوی معنوی و اشعار گنوسی (۱۳۷۷) از ابوالقاسم اسماعیل‌پور نشان داده شده که مضمون هبوط یا اسارت روح در تخته‌بند تن پیش از این توسط گنوسیان مطرح شده و به نوعی جوهر آیین گنوسی محسوب می‌شود و از مضامین مختص و نوظهور عرفان اسلامی به شمار نمی‌آید. ایشان در مقاله بازتاب فرهنگی کیش مانوی (۱۳۸۱) عقاید مانویان و تأثیر آن بر فرهنگ اسلامی و عارفان مسلمان را توضیح داده‌اند و به تفصیل و تفکیک درباره آثار قرون نخستین اسلامی که رنگ و بوی

گنوسی دارند، بحث کرده‌اند. امید ملاک بهبهانی تجلی بن‌مایه‌های گنوسی در ادبیات فارسی را در غزلی از حافظ نشان داده است. (بهبهانی، ۱۳۸۴: ۱۳۰) مریم حسینی در مقاله مروارید جان در صدف تن، سمبلی گنوسی در شعر فارسی (۱۳۸۷) به تطبیق دو بن‌مایه مهم گنوسی در آثار کلاسیک فارسی پرداخته و با ذکر نمونه‌هایی بیان کرده مولانا، عطار و حافظ از تمثیل مروارید برای نشان‌دادن اسارت روح در بدن استفاده زیادی کرده‌اند. ایشان در مقاله اسطوره یاد و فراموشی در داستان‌های رمزی و تمثیلی ایرانی (۱۳۹۲) اسطوره یاد و فراموشی، از اسطوره‌های مشهور گنوسی را در برخی آثار ابن‌سینا، مولانا و سهروردی در توضیح غفلت سالک بررسی کرده‌اند. نوری سادات شاهنگیان در مقاله داستان روح در مثنوی و متون گنوسی (۱۳۸۶) در بررسی شباهت دیدگاه مولانا با دیدگاه گنوسیان، نشان داده مولانا همانند گنوسیان، روح را اسیر در این عالم می‌داند و معتقد است انسان همواره باید در پی نجات روح باشد و این امر جز از طریق معرفت حاصل نمی‌شود. فرشته جعفری در مقالات بررسی اندیشه عطار در باب معرفت و تطبیق آن با آراء گنوسی (۱۳۹۳)، آئین گنوسی و تأثیرات آن بر عقاید عارفان مسلمان (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی معرفت در عرفان اسلامی و عرفان گنوسی (۱۳۹۳) و انسان کامل در عرفان اسلامی و مقایسه آن با هرمزدبغ در آئین مانوی (۱۳۹۳) به بررسی موردی برخی مضامین مشترک میان عرفان اسلامی و آئین گنوسی پرداخته است. پورنامداریان نیز در مقاله عطار و عقاید گنوسی (۱۳۹۴) موضوع دیدار با من روحانی شخص در عقاید گنوسی و آثار عطار را بررسی کرده است.

مصیبت‌نامه عطار از آثاری است که مهمترین بن‌مایه‌های گنوسی در آن تجلی یافته است. در این کتاب سالک فکرت به دنبال "حل مشکل معرفتی خویش" نهایتاً به شناخت جان نائل می‌شود و از این حیث، سلوک او همانند سلوک عارفان گنوسی و رسیدن به گنوس است؛ سلوکی که از الهی‌نامه آغاز شده، در منطق‌الطیر ادامه یافته و در مصیبت‌نامه به مرحله نهایی و نیل سالک به حقیقت می‌رسد.

در پژوهش‌های فوق به اثبات قطعی تأثیرپذیری عرفان اسلامی از عقاید گنوسی پرداخته نشده است. هدف پژوهش حاضر نیز یافتن شباهت‌های میان عقاید گنوسی و مضامین مصیبت‌نامه است، نه اثبات تأثیرپذیری مصیبت‌نامه از عقاید گنوسی. پژوهش حاضر قصد دارد به پرسش‌های تازه‌ای پاسخ گوید: کدامیک از بن‌مایه‌های گنوسی، در مصیبت‌نامه

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۷

آمده است و این بن‌مایه‌ها تا چه حد مشابه عقاید عارفان اسلامی هستند؟ نحوه ظهور و نمود این عقاید در متون گنوسی و مصیبت‌نامه تا چه اندازه مشابه است؟

۲. مصیبت‌نامه عطار

مصیبت‌نامه عطار روایت‌کننده سیر انفسی سالک فکرت برای رسیدن به پاسخ سؤال معرفتی‌اش از چهل مخاطب طی چهل مقاله است. سالک فکرت در نهایت به این نتیجه می‌رسد که آنچه می‌جسته "جان" خویش بوده است. مصیبت‌نامه آخرین منظومه عرفانی عطار، پس از منطق‌الطیر سروده شده و به نوعی ادامه سفر مرغان است. به همین دلیل می‌توان گفت مرحله تکاملی یک دوره سلوک را نشان می‌دهد و از این روی اهمیت بسیاری دارد. مقایسه الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه با سه رساله ابن‌سینا، یعنی حی‌بن‌یقطان، رساله‌الطیر و سلامان و ابسال، نشان می‌دهد سه منظومه عطار یک دوره سیر و سلوک عرفانی را نشان می‌دهند، هرچند مانند رسالات ابن‌سینا، طرح از پیش تعیین‌شده‌ای نداشته‌اند و به فراخور موضوع خود کشفی و شهودی‌اند، اما به عنوان یک کل، همه مراحل سلوک عرفانی را نشان می‌دهند. (پورنامداریان، ۱۳۹۴: ۱۳۲)

۳. ادبیات گنوسی

آنچه امروزه تحت عنوان ادبیات گنوسی در دست داریم، مربوط به تعدادی از کیش‌های گنوسی است، چرا که از همه این کیش‌ها آثار مکتوب مسلمی بر جای نمانده است. مهم‌ترین آثار گنوسی، متون نجع حمادی هستند که در دسامبر ۱۹۴۵ کشف شده‌اند و احتمالاً حدود ۳۹۰م. توسط راهبان صومعه پاکومیوس قدیس (St. Pachomius) آنجا دفن شده بودند. بخش‌هایی از این متون مانند انجیل توماس، انجیل فیلیپ، انجیل به روایت مریم مجدلیه، در کتاب ادبیات گنوسی آمده است. از این مجموعه انجیل حقیقت منسوب به فرقه والتینی است. عنوان این اثر، یعنی انجیل حقیقت، برگرفته از واژه‌های آغازین متن قبطی است و احتمالاً مراد همان انجیلی است که ایرنائیوس (Irenaeus) در آثار خود از آن سخن گفته است. ممکن است متن یونانی آن را یک نفر از اعضای مکتب والتین در اواسط سده دوم میلادی یا نیمه دوم آن نوشته باشد. برخی نیز معتقدند

این انجیل به دست خود والتین نوشته شده است. (بنگرید به هالروید، ۱۳۹۵: ۲۱۸ و ۲۴۳) علاوه بر این متون که دربرگیرنده آراء و عقاید گنوسیان‌اند، کتاب‌های ادبیات گنوسی و زبور مانوی نیز در این زمینه اطلاعات شاذی به دست می‌دهند. مجموعه زبور مانوی که توسط آلبری (Allberry) قرائت و به انگلیسی ترجمه شد، یکی از آثار ادبی آیینی عصر ساسانی (سده ۴/۳م) است. در اصل بیشتر آثار مانی به زبان سریانی نوشته شده و بعدها به زبان‌هایی مانند پارسی (پهلوی اشکانی)، فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، یونانی، قبطی، چینی و غیره ترجمه شده است. مزامیر مانوی در سده چهارم میلادی به یونانی و سپس به زبان قبطی ترجمه شد. (آلبری، ۱۳۷۵: ۱۳)

۴. عقاید گنوسی

واژه گنوس (gnosis) به معنای معرفت و دانش، در اصل یونانی و از ریشه هند و اروپایی است و با کلمه انگلیسی (know) و سنسکریت (jnāna) از یک ریشه است. (بنگرید به الیاده، ۱۳۷۳: ۱۳) این واژه در عربی به صورت غنوص و به معنای آگاهی، دانستن و شناخت آمده است. در فارسی معادل زندیک (zndyky) آمده که در آغاز دوره ساسانی در ذکر مانویان در کتیبه کردیر موبد دیده می‌شود و از واژه اوستایی (zantay) در معنای دانش گرفته شده و با پسوند ik فارسی میانه به صورت وصفی و در معنای عارف آمده و صورت عربی شده آن زندیق است. از آنجا که زندیکان یا مانویان گنوسی، ملحد و مرتد شناخته شدند، این واژه نیز به معنای بی‌دین، ملحد و مرتد درآمد. احتمال دارد این نام کهن‌تر از عهد مانی باشد و حدود یکی دو قرن پیش از دوره مانی، برای گنوسیان رواج یافته باشد. (به بهار، اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴: ۱۲۴) آئین گنوسی آیینی واحد نیست، بلکه به مجموعه فرقه‌ها و گروه‌هایی گفته می‌شود که به اصول گنوسی اعتقاد دارند و در جزئیات خود مستقل‌اند. به طور کلی به مجموعه فرقه‌ها یا متفکرانی که برای نیل به حقیقت و خروج از جهان مادی به نوعی شناخت شهودی و غیرحسی و ورای عقل و عمل اعتقاد داشتند، گنوسی گفته می‌شود. عقاید این فرقه‌ها مبتنی بر ثنوی‌گری بود و جهان را شرّ مطلق و وظیفه انسان را رهایی از آن می‌دانستند. (ایلخانی، ۱۳۷۴: ۱۶)

عقاید پیروان مکاتب گنوسی مانند دیگر ادیان و مکاتب، از نوع نگاه آنها به مسئله آفرینش جهان و انسان و هدف از آفرینش منبعث می‌شود. تمام مکاتب گنوسی

دیدگاهی منفی درباره این جهان دارند که با اندک تفاوتی در اسطوره‌های آفرینش آنها دیده می‌شود. مضمون کلی اسطوره آفرینش در مکاتب گنوسی چنین است:

در آغاز فقط ایزد برتر بود، ایزدی که جاودانه در آسودگی، در کنار اصل مادینه، انونیا (تفکر) بسر می‌برد، تا اینکه از اتحاد آن دو، دو کهن‌نمونه اندیشه (مذکر) و حقیقت (مؤنث) تجلی یافت یا پدیدار گشت. این دو اصل بنیادی بقیه را پدید آوردند، به صورت زوج‌های نر و ماده، در مجموع تا سی تن معروف به ائون‌ها (ایزدان) که به طور جمعی، قلمروی ایزدی معروف به پله‌روما (بهشت) یا کمال را تشکیل می‌دهند. از میان همه موجودات ایزدی، تنها اولی، یعنی اندیشه، عظمت پدر را می‌دانست و درک می‌کرد و می‌توانست او را ببیند، اما آخرین و جوان‌ترین ایزد، یعنی سوفیا (خرد)، بدو هوس برد و در اندوه این عشق و بدون آگاهی یا رضایت همتای مذکرش، از وجود خویش، ایزد شر را تجلی بخشید. این باشنده سقط‌شده، دمیوژر (اهریمن)، آفریننده جهان مادی بود و خود را خدای مطلق پنداشت. جهانی که او آفرید شامل تعدادی سپهر بود که هر یک تحت فرماندهی یکی از نیروهای کهنتر، یعنی آرخن‌ها (دیوان) قرار داشت که جمعاً بر جهان آدمی، یعنی زمین یا پایین‌ترین سپهر آفرینش پست، فرمان می‌راندند. (هالروید، ۱۳۹۵؛ ۵۴)

دیدگاه گنوسی‌ها درباره خدا نیز در اسطوره آفرینش آنها تجلی یافته است. مضمون اصلی آن دوگانگی و تعارض میان خدای آفریننده جهان و خدایی فراتر و بالاتر از هر موجود و تصویری است که خالق و فرمانروای این جهان مادی نیست. بلکه وجودی ورای جهان مادی است، وجودی از گوهر که با عالم ماده بیگانه است. او نه این جهان را آفریده و نه فرمانروای آن است. بنابراین جهان مادی آنتی‌تزی او در مقابل قلمروی روشن، دست‌نیافتنی و کامل است. (بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴: ۱۲۶) تفکر حاکم بر عقاید گنوسی‌ان از رابطه دو خدای برتر و فروتر ناشی می‌شود. گنوسی‌ان صانع جهان مادی را همان دمیوژر یا خدای فروتر می‌دانند که در مکاتب مختلف، نام‌های گوناگون دارد. به عقیده گنوسی‌ها جهان مادی و متعلقات آن از ظلمت پدید آمده است. در واقع ریشه هر چیز یک خدای نیک است که پدر همه چیز و نیکی مطلق است. جهان مادی با همه کاستی‌هایش نمی‌تواند آفریده این خدا باشد و خدای متعالی هم ناشناختنی است. (ایلخانی، ۱۳۷۴: ۲۶)

پس آفریده خدای فروتر که در اکثر اسطوره‌های آفرینش گنوسی حاصل یک اشتباه یا گناهی چون رشک و غفلت بوده، همواره مذموم و بی‌ارزش شمرده می‌شود.

ابن‌الندیم درباب عقاید مانویان درباره آفرینش جهان مادی از ظلمت می‌گوید:

پس چون جنس‌های پنجگانه ظلمت با اجناس پنجگانه نور درآمیختند، انسان قدیم به ژرفای آن مغاک فرو رفت و ریشه‌های جنس‌های ظلمت را برید تا زیاد نشوند. پس به جای خود در ناحیه جنگ برآمد. گوید (یعنی مانی): پس به یکی از فرشتگان فرمان داد تا آن چیزهای آمیخته را به کناری از زمین ظلمت که در نزدیکی زمین نور است، برد، پس آنها را در بلندی آویزان کرد، پس فرشته‌ای دیگر را مأمور کرد و آن اجزای آمیخته را بدو داد. گوید مانی: و پادشاه جهان نور به فرشته‌ای دستور داد این عالم را از آن اجزای در آمیخته، برای رهایی آن اجزای نور از اجزای ظلمت خلق کند و بسازد. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۲۰ و ۲۱)

در اسطوره آفرینش مانوی، آفرینش نخستین انسان اینگونه است:

دیو از همه آن فرزندان دیوی که سقط شده و از آسمان بر زمین افتاده بودند، دو دیو بزرگ نر و ماده، به نام آشقلون و پیسوس را به وجود آورد که شیرپیکر، هوس‌انگیز، خشمگین، بزهکار و درنده بودند و آنان را چون جامه پوشید و در آنان پنهان شد. بدین‌گونه دیو از، آشقلون و پیسوس را آزیگری و آمیزش آموخت. آنان نیز با یکدیگر آزیگری ورزیدند و فرزندان ازدهایی زادند. از نیز فرزندان آنان را ستاند و خورد و تن دو آفریده نر و ماده را از آنان به وجود آورد. سپس آشقلون و پیسوس همه دیوان کوچک را آزیگری و آمیزش آموختند و آنان را به آمیختگی با هم واداشتند و دیو از حاصل آن آمیزش را با هوش خود شکل بخشید و تن یک نر را با استخوان، پی، گوشت، رگ و پوست بساخت و آن روشنی و درخشش ایزدان را که از آغاز با فرزند غولان و دیوان آمیخته شده بود، همچون جان بدان تن بست و آن‌گاه از و هوس، آزیگری، آمیختگی، بدروانی، بدگمانی، دزدی و دروغ‌زنی، راه‌زنی و بدکرداری، خیره‌سری و حرص، انتقام و خودپسندی، زاری و تیمار، درد و الم، تهی‌دستی و نیازمندی، بیماری و پیری، و تعفن خویش را در این موجود نر به وجود آورد و سخن و آوای آن غولان سقط‌شده را به این آفریده بخشید تا همه‌گونه سخن بگوید و بداند. او این آفریده نر را به صورت نریسه‌ایزد شکل بخشید و ساخت. از بروج و سیارات و نیز از غولان، خشم، شهوت و بزه‌گری بر او بارید تا درنده‌خوتر، غول‌آساتر

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۱۱

و حریص‌تر باشد. چون آفریده نر زاده شد، او را گهمرد نامید که نخستین انسان مذکر است. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۶؛ ۲۱۶ و ۲۱۵)

به عقیده گنوسی‌ها آنچه موجب رستگاری می‌شود، دانش و شناخت اسرار الهی است، نه رعایت قوانین اخلاقی تعیین شده و دانش این جهانی؛ چرا که این دانش ظاهری توسط خدای صانع که آفریننده جهان مادی است وضع شده و آگاهی به آن سودی برای انسان ندارد. گنوسی‌ان این قوانین را ساخته دست نیروهای اهریمنی می‌دانند. (ایلخانی، ۱۳۷۴: ۳۱)

۵. بن‌مایه‌های گنوسی در مصیبت‌نامه عطار

بنیاد عقاید گنوسی‌ان بر پایه دوبین‌نگری است. از نظر آنها انسان دو ساحت مادی و روحانی دارد. ساحت روحانی که اصیل‌تر از ساحت مادی است، پس از هیبوط در جسم و دیدن خود در جهان مادی دچار حیرت و سرگستگی می‌شود. این بن‌مایه در مصیبت‌نامه نیز دیده می‌شود.

۱.۵ سرگستگی و غفلت

گنوسی‌ها معتقدند انسان متعلق به این جهان نیست، در این دنیا سرگشته و بی‌قرار است و همواره دردی درونش احساس می‌کند. هرچه آدمی از مادیات دورتر شود، این درد و سرگستگی برایش محسوس‌تر می‌شود و هرچه غرق در امور دنیایی شود، جهل او عمیق‌تر و از رسیدن به گنوس دورتر می‌شود.

جوهره وجود دنیوی و اصل و اساس هستی جهان جهل است. در سرشت و طبیعت انسان نیز این جهل بر اثر نفوذ آرخون‌ها پرورش یافته است و هم آنها هستند که هدفی جز غافل‌نگه داشتن انسان از طبیعت راستین خویش ندارند. (شاهنگیان، ۱۳۸۴: ۵۵)

در متون گنوسی به غفلت و جهل انسان اشارات متعددی شده است:

ملکوت چون مردی است که گنجی نهان دارد در مزرعه‌اش، (و از آن) بی‌خبر است. و بعد از مرگ، مزرعه به پسرش رسید. (اما) پسر (نیز از آن) بی‌خبر بود. مزرعه را گرفت (و آن را) بفروخت. و کسی که مزرعه را خرید، در حالی که داشت شخم می‌زد یافت

گنج را. <پس> آغاز کرد به قرض دادن پول برای منفعت به آن که دوست داشت.
(هالروید، ۱۳۹۵: ۲۴۱)

در ابیات آغازین مصیبت‌نامه، شاعر در باب عدم توانایی در شناخت خدا می‌گوید:

جمله یک ذات است اما متصف جمله یک حرف و عبارت مختلف
گرچه یک ذات است من دانا نیم گرچه یک راه است، من بینا نیم
هر زمان این راه بی‌پایان‌تر است خلق هر ساعت در او حیران‌تر است

(عطار، ۱۳۹۵: ۱۲۵)

این سرگستگی و حیرت انسان را به تفکر درباره اصل و منشأ خود وامی‌دارد. زمانی که درمی‌یابد که متعلق به این جهان نیست، دنیا را سخت نکوهش می‌کند.

۲.۵ خوارداشت جهان مادی

دنیا در نظر گنوسی‌ها فرودین و پست است. در جهان‌بینی مانویان دنیا همواره به زندان یا چاهی تاریک تشبیه شده است که انسان نباید گرفتار و دلبسته آن شود. در متون مانوی پیوسته این بی‌اعتباری و پستی جهان مادی ذکر شده است:

برادران! کلام حقیقت را فرایزید!
آه، مردانی که خداوند را دوست دارید:
جهان و کار جهان هیچ در هیچ است
هیچ سودی در آن نبود.

(آلبری، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

در آئین‌های مختلف گنوسی عقیده به بی‌اعتباری جهان و ضرورت ترک آن اصلی ثابت است.

۳.۵ نسبت‌دادن دنیا به ابلیس

همان‌طور که اشاره شد در نظر گنوسی‌ها دو خدای خوب و بد وجود دارد که نیروهای آن‌ها با هم در ستیزند. انسان باید برای رسیدن به نور ابدی یا به تعبیر مانویان

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۱۳

بهشت روشنی، هرآنچه را که ظلمانی و مخلوق خدای فرودست است ترک کند. در مصیبت‌نامه مستقیماً به چنین مضمونی اشاره نشده اما در چند مورد دنیا به ابلیس منسوب شده و حکایاتی و رای دیدگاه معتدل اسلام درباره معاش دنیوی آمده است. در مقاله هشتم آمده است روزی سلیمان پیغمبر از خداوند خواست تا ابلیس را در بند او درآورد. خداوند خواسته‌اش را اجابت فرمود. سلیمان که برای امرار معاش زنبیل‌بافی می‌کرد، خادمش را فرستاد تا زنبیلی را در بازار بفروشد. خادم رفت و خریداری نیافت. خداوند از سلیمان پرسید که از چه رو بی‌قرار است و سلیمان پاسخ داد که گرسنه‌ام و متاعم در بازار خریداری ندارد. پس خداوند:

گفت: «کی زنبیل یابد کار را	بند کرده مهتر بازار را؟
بی‌شکی شیطان چو محبوس آیدت	کار دنیا جمله مدروس آیدت
چون بود در بند ابلیس پدید	کی توان کردن فروشی یا خرید؟
کار دنیا جمله موقوف وی است	نهی منکر امر معروف وی است»

(همان: ۲۲۰ و ۲۱۹)

۴.۵ دنیا بسان مردار

در اسطوره آفرینش مانوی، در آفرینش کیهان آمده است که ده آسمان از پوست تن دیوان کشته شده آفریده شد و باز مهرایزد از تن دیوان کشته شده هشت زمین ساخت. (بنگرید به اسماعیل پور، ۱۳۹۶: ۲۱۳ و ۲۱۲) بدین ترتیب از پست‌ترین چیز، یعنی مردار دیوان، جهان مادی برای سکونت انسان آفریده شد. در مصیبت‌نامه نیز دنیا، بیغوله دیوان است و از پستی به مردار تشبیه شده و کسانی که پی آن هستند همانند کرکس اند:

دل درین بیغوله دیوان میند زار بگری و چو بیکاران مخند

(عطار، ۱۳۹۵: ۲۳۶)

هستی از مردار دنیا ناصبور	می‌روی چون مرده می‌بینی ز دور
اهل دنیا چون سگ دیوانه‌اند	در گزندت زانکه بس بیگانه‌اند
می‌خورند از جهل مرداری به ناز	می‌کنند آنکه کفن از مرده باز

(همان: ۲۳۸)

علاوه بر دنیای مادی که آفریده خدای فروتر است، جسم نیز مخلوق اوست.

۵.۵ جسم و روح

از نظر گنوسیان روح انسان منسوب به خدای متعالی و دست‌نیافتنی است، بر خلاف جسم که آفریده خدای صانع و فروتر است. البته در برخی مکاتب گنوسی هر دوی جسم و روح مخلوق خدای صانع است و ودیعه خدای متعال به انسان، بارقه‌ای از نور است که در وجودش باقی مانده. طبق عقیده گنوسی‌ها با تولد هر انسان به نوعی اسطوره آفرینش و اسارت روح تکرار می‌شود. به بیان دیگر هر جسمی امانت‌دار روحی است که باید آن را به سر منزل مقصود برساند و وظیفه‌اش در جهان مادی جز این نیست.

برای دربند شدن روح یا جان درون جسم، از تمثیل‌های متنوعی در متون گنوسی استفاده شده است. به عنوان مثال در رساله روح از متون نجع حمادی، روح انسان به صورت زنی باکره توصیف شده که مدت‌ها در ملاء اعلیٰ نزد پدر زندگی می‌کرد، تا این‌که به جسمی هیبوط کرد و به زمین آمد. این روح پس از مدتی به دست بدکاران اسیر می‌شود و وسیله‌ای برای شهوت‌رانی آنها می‌شود و در آغوش هرکسی می‌پنجدارد همسر حقیقی خود را یافته است. پس از مدتی که همه او را ترک می‌کنند، آلوده و سرخورده متوجه تنهایی خود می‌شود و میل به بازگشت به پدر ازلی درویش به وجود می‌آید و با زاری پدر خود را می‌خواند: «پدر مرا نجات بده، مرا که خانه‌ام را ترک کرده و از خانه بکارتم گریخته‌ام، مرا بار دیگر به سوی خود بازگردان.» پس از این پدر آسمانی بر او ترحم می‌کند و واسطه‌ای برای روح می‌فرستد که همسر حقیقی و هم‌زمان برادر روح است. روح که این همسر را نمی‌شناسد، در رؤیا بر او شناسا می‌شود. سپس با او به ملاء اعلیٰ می‌رود و در کنار پدر آرام می‌گیرد. (هادی‌نا، ۱۳۸۸: ۱۳۸ و ۱۳۷)

۱.۵.۵ جسم

تقابل جسم و روح هم در بنیاد خود برگرفته از دوین‌نگری است. طبق عقاید گنوسی‌ها؛

ماده دشمن روح است، چنان‌که شر دشمن خیر است. بنابراین تن قابل تحقیر است. حتی صعود حضرت عیسی را به همراه تن انکار می‌کنند و غسل تعمید طرد می‌شود. در زمینه‌های اخلاقی، گاه به سبب مادی بودن تن، مرزهای اخلاقی برداشته می‌شود، زیرا هر پرهیزی هم مادی بودن تن را از میان نمی‌برد، بنابراین فرقی میان پرهیزگاری و فساد اخلاق وجود ندارد. در بعضی گروه‌ها، برعکس چنان پرهیز و تقوایی وجود دارد

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۱۵

که هرگونه تماسی می‌تواند وجود را آلوده‌تر کند و زن، گوشت، می از زندگی طرد می‌شود. (بهار، ۱۳۹۰: ۷۶)

در اسطوره آفرینش مانوی، انسان را دیو آز بر اثر حسد به دو آفریده نریسه ایزد، می‌آفریند. این دیو لبریز از خشم، خواست به هر طریق اقدام کند. پس اندیشید که بدان دو شکل نر و ماده نریسه ایزد، دو انسان نر و ماده را شکل بخشد تا او را جامه و نیام باشند و بر ایشان مسلط گردد و این دو آفریده هرگز از وی بازستانده نشوند و او تا ابد بی‌نیاز باشد و رنج نبرد. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۶الف: ۲۱۵)

آنچه درباره روح و جسم در دیدگاه عارفان دیده می‌شود، همانند عقاید گنوسی است. عرفا معتقدند انسان از سه بعد روح، نفس و جسد آفریده شده است. هر کدام از این ابعاد به صفتی قائم است: روح به عقل، و نفس به هوی و جسد به حس. (هجویری، ۱۳۹۳: ۲۹۹) مفاهیم نفس و جسم و روح در مصیبت‌نامه از این دیدگاه دور نیست؛ جسم در دیدگاه عرفا و صوفیان در پست‌ترین قسمت وجود آدمی و دارای کم‌ترین ارزش است. وظیفه انسانی که در پی معرفت و شناخت خدا و رسیدن به اوست، بی‌توجهی به جسم مادی و خوارداشت اوست تا زمینه برای رشد روحش فراهم شود.

در مصیبت‌نامه انسان دو ساحت دارد که شاعر گاهی آن را باطن و ظاهر می‌نامد. اصل ظاهر آدمی نفس است و طبق توصیفات عطار این نفس شیطانی است، پس ظاهر هم منسوب بدان است و هرکس در پی آن برود گمراهی نصیب اوست. شاعر همواره توصیه به ترک این نفس می‌کند:

هرکه او صورت پرستی پیشه کرد	کی تواند از صفت اندیشه کرد
اصل صورت نفس شهوانی تست	اصل معنی جان روحانی تست
ترک صورت گیر در عشق صفت	تا بتابد آفتاب معرفت
صورتت چون خلط و خونی بیش نیست	مرد صورت مرد دوران‌دیش نیست
هرچه آن از خلط و خون زیبا بود	مبتلای آن شدن سودا بود

(عطار، ۱۳۹۵: ۳۲۹)

۲.۵.۵ روح

همان طور که گفته شد، در آئین گنوسی جسم انسان آفریده خدای صانع و روحش بارقه‌ای از خدای متعالی است.

گنوسی‌ها وجود انسان را مرکب از سه جوهر تن، نفس (جان حیوانی) و روح (روان) می‌دانستند که در اصل، دو منشاء این جهانی و آن جهانی دارد. به اعتقاد ایشان، روح آن خویشتن ابدی و خلق‌ناشده در وجود انسان است. گنوسی‌ها آن را بذر الهی، در، بارقه دانش، آگاهی، هوش و فراست و نور می‌نامیدند. این بذر یا دانه خرد همان جوهر انسان، منشاء خدایی دارد. (شاهنگیان، ۱۳۸۶: ۵۱)

بر اساس اساطیر گنوسی، پیش از آفرینش، تمام ارواح متحد با ذات خداوند بودند و در اثر یک اتفاق (غفلت، اشتباه، مصیبت و...) در بدن‌ها اسیر شدند. حال این ارواح محبوس در تن اگر نجات نیابند و به گنوس نرسند، در چرخه تناسخ باقی می‌مانند و هرگز دوباره به اصل و جایگاه اساسی خود نمی‌پیوندند. در انجیل توماس از متون نجع حمادی درباره این اصل و منشاء خدایی آمده است:

ملکوت پدر چون زنی است که پاره‌ای مایه‌خمیر برداشت (و) آن را پنهان کرد در خمیر (و) آن را به بسی لقمه‌های نان بدل کرد. هر که گوش شنوا دارد بشنود! «ملکوت [پدر] به سان زنی است که [کوزه] ای برمی‌دارد پر از آرد. وقتی که قدم برمی‌داشت در راه، بس دور (از خانه)، دسته کوزه بشکست (و) آرد (در) گذرگاه پخش شد. (اما) او متوجه (آن) نشد و آن را مسئله‌ای ندانست. چون او به خانه رسید، کوزه را روی زمین گذاشت (و) آن را خالی یافت. (هالروید، ۱۳۹۵: ۲۳۹)

سالک فکرت که از طریق فکرت قلبی یا به تعبیر عطار، باطنی، از مخاطبانش برای حل مشکل معرفتی خویش سوال می‌کند، همان روح بی‌قرار است. در واقع روحی که در راه تفکر و سیر در جهان معنوی و طبیعی است به شکل سالک فکرت و مانند مریدی در برابر پیر خود قرار گرفته است. (عطار، ۱۳۹۵: ۸۴) در نظر عطار ارزش آدمی به روح اوست و این نکته از نتیجه این جست‌وجو که در پایان کار به خود سالک فکرت یا جانش می‌رسد، مشخص می‌شود. از برخی ابیات مصیبت‌نامه این برداشت حاصل می‌شود که عطار نیز به یک اصل کلی و روح واحد معتقد است. در واقع انسان چون به

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۱۷

فنافی‌الله برسد، دیگر به یکبارگی از میان برداشته می‌شود و یکسره خدا می‌شود. این اتحاد و یکی‌بودن و بازگشت به اصل در جای‌جای مصیبت‌نامه آمده است. به عنوان مثال:

جان‌همه جانان بگیرد بر دوام	جان‌چو گردد محو در جانان تمام
جز یکی نبود ولیکن معنوی	گرچه در صورت بود رنگ دوی
چون تو بر هم تابی‌اش یکتا شود	گر دو تار ریسمان پیدا شود

(همان؛ ۳۵۰)

۳.۵.۵ تمثیلات روح

۱.۳.۵.۵ نور

از مهم‌ترین نمادها در کیش‌های گنوسی، نور است.

ایزدشناسی، کیهان‌شناخت و فلسفه گنوسی دربردارنده ثنوتی مطلق است که به نحوی نیکو در نمادپردازی نور و ظلمت بیان شده است. قلمروی ایزدی قلمروی نور است، ایزدان باشندگان نورند و در تضاد با ظلمت سپهرهای کیهانی و فرمانروایانشان؛ دیوان، قرار دارند. (هالروید، ۱۳۹۵؛ ۵۴)

به اعتقاد تمامی مکاتب گنوسی انسان حامل نوری الهی است که از آن آگاهی ندارد و دیوان هم خواستار ناآگاهی و بی‌خبری او هستند. گنوس همان معرفتی است که مقابل این ناآگاهی قرار دارد و وظیفه انسان رسیدن به آن است. در مصیبت‌نامه این ودیعه الهی و بارقه وجودی به نور، آفتاب، پرتو و ... تشبیه شده است. در مقاله آخر که سالک فکرت پاسخ پرسش خود را می‌یابد، پیر به وی چنین می‌گوید:

در جهان آثار جان بینم همه	پرتو جان و جهان بینم همه
پرتوی از قدس ظاهر شد بزور	در جهان افکند و در جان نیز شور
پرتوی بس بی‌نهایت اوفتاد	تا ابد بی‌حد و غایت اوفتاد
هرچه بود و هست و خواهد بود نیز	جمله زان پرتو گرفته‌ست اسم "چیز"
نام آن پرتو به حق جان اوفتاد	هر دو عالم را مدد آن اوفتاد

(عطار، ۱۳۹۵؛ ۴۲۲)

۲.۳.۵.۵ پرنده

از دیگر رمزهای روح در ادبیات گنوسی، پرنده است. در زبور مانوی آمده است:

همانند پرنده‌ای در دام، چنین‌ام من!
بدان هنگام که در کالبد مرگ به سر برم!
پرستار <هریمن> نبوده‌ام....
... <که> پرهیم چیده است، شرمسار باد...
چونان که به لانه‌ی کبوتر روشن شتافته‌ام.
(آلبری، ۱۳۷۵: ۲۳۴)

تمثیل زیبای مانوی مار و کبوتر نیز بازتاب همین رمز است:

چه روح پاک همچند کبوتری است
و روح پلشت، همچند مار!
مار و کبوتر دشمن یکدیگرند
کبوتر در برکه دژگند نرید.

(هالروید، ۱۳۹۵: ۳۹۳ و ۳۹۲)

در مصیبت‌نامه نیز در موارد متعددی، روح به پرنده تشبیه شده است. به عنوان نمونه:

واعظت در سینه درد و داغ بس بلبل جان تو را مازاغ بس
(عطار، ۱۳۹۵: ۱۶۵)

طوطی جان، طالب معنی تو تا ابد "طوبی له" از طوبی تو
(همان: ۲۲۷)

۳.۳.۵.۵ گنج و متعلقات آن

گنج و متعلقات آن چون مروارید و انواع گوهرها، از پربسامدترین مشبیه‌ها برای روح در متون گنوسی، خصوصاً متن‌های مانوی، است. به عقیده گنوسی‌ها ودیعه‌ای که از طرف خدای برتر در وجود انسان نهاده شده، آن‌قدر گرانبهاست که به گنج تشبیه شده است.
(بنگرید به آلبری، ۱۳۷۵: ۳۲۶ و ۳۲۵)

در مقاله نخست که سالک فکرت برای حل مشککش از جبرئیل مدد می‌جوید، پس از ذکر حکایت پیرزالی که کودکی را به خانقاه بوسعید برد تا مریدی بیاموزد، آمده است صوفیی هرگز به کسب حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند نظر است. صوفی از خود می‌گذرد و چون سنگی است که مبهوت آمده و تبدیل به لعل و یاقوت شده است. با این همه رنج کشیدن و در راه طریقت بودن لازم است:

پای ناگاهی فرورفتن به گنج	پیشه‌ای نبود که آموزی به گنج
هست صوفی مرد بی‌رنج آمده	پای او ناگاه در گنج آمده
صوفیی باید تو را اندیشه کن	تا که داند گنج‌یابی پیشه کن
لیک جد و جهد می‌باید ترا	تا در این گنج بگشاید ترا
زانکه در راهی که سلطانان گنج	گنج‌ها دیدند بی رنج و به گنج
صد نشان دادند از آن ره پیش تو	تا بجنبند نفس کافرکیش تو

(عطار ۱۳۹۵: ۱۷۲)

در همه موارد فوق روح در جایی قرار گرفته یا به ودیعه نهاده شده که از جنس آن نیست و نسبت به آن، حالت بیگانگی و غرابت دارد.

۶.۵ غربت انسان در جهان

بن‌مایه غربت انسان در جهان، از اندیشه بنیادین گنوسی‌ها، یعنی دوین‌نگری، جدا نیست. چرا که روح انسان که آفریده خدای متعالی است، در جهانی که آفریده خدای فروتر است، غریب و تنها و به تعبیر دیگر "اسیر" افتاده است. «این جهان که میدان جولان آرخن‌ها یا شهریاران عالم مادی است، زندانی بزرگ است که درونی‌ترین نقطه آن زمین است؛ آنجا که انسان به اسارت درآمده است. پیرامون این زمین را سپهرهایی جهانی چون کراتی تودرتو فراگرفته‌اند.» (بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴: ۱۲۷) تعداد سپهرها و فاصله آنها با زمین در مکاتب مختلف، متفاوت است که دلالت بر عمق تنهایی و اسارت و غریبی انسان در این جهان دارد. این مضمون از اصلی‌ترین مضامین گنوسی‌هاست که زاییده نگرش منفی آنها به جسم و جهان، آفریده‌های خدای صانع، است. گنوسی‌ان معتقدند انسان متعلق به این دنیا نیست و چون غریبی در این دیار گرفتار آمده و در راه نجات تلاش می‌کند. الفاظ "غیر"، "غریب"، یا "بیگانه" کلید رمزگشای سخنان گنوسی‌ان است. (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۳۶)

گنوسیان بر اساس همین دیدگاه داستان‌های تمثیلی بسیاری ساخته و پرداخته‌اند که اتفاقاً بر ادبیات عرفای مسلمان هم تأثیر گذاشته است. ناگفته نماند پیش از گنوسیان، افلاطون این دیدگاه را مطرح کرده که تن زندان روح است، چرا که جسم و روح هیچ‌گونه پیوند جوهری با هم ندارند. (خراسانی، ۱۳۶۷: ذیل مدخل «افلاطون»)

جدای از اشارات مکرری که در متون گنوسی به غربت روح در این جهان و بیگانگی‌اش با دنیای مادی آمده است، شاید بتوان گفت بهترین متنی که این بن‌مایه را توضیح می‌دهد، سرود مروارید از کتاب اعمال توماس حواری است. این سروده به خوبی تبعید روح در این جهان و غافل شدن از اصل و سپس رستگاری‌اش را نشان می‌دهد. سرود مروارید، روایت شاهزاده‌ای است که از شرق توسط والدینش رهسپار مصر می‌شود تا مرواریدی را که میانه دریا و گرد اژدهایی است، فراز آورد و سپس وارث تاج و تخت شود. پس از ورود به مصر به توصیه شخصی جامه مصریان را بر تن می‌کند، اما پس از مدتی مصریان متوجه می‌شوند که این شخص بیگانه است. او هم رفته رفته رسالت خود را فراموش می‌کند:

فراموش کردم که فرزند پادشاهانم

و پادشاه آنان را پرستار شدم؛

و از یاد بردم مروارید را

که از برای آن والدینم مرا به اینجا گسیل کرده بودند،

(هالروید، ۱۳۹۵: ۳۴۰)

پدر و مادرش که متوجه گمراهی فرزند می‌شوند، برای او نامه‌ای با این مضمون می‌فرستند: «به یاد آور مروارید را که برای آن به مصر گسیل شدی» شاهزاده ماجرا را به یاد می‌آورد، پس مروارید را به چنگ می‌آورد و ردای مصریان را درمی‌آورد و به سمت مشرق حرکت می‌کند. در نهایت جامه شاهی را که والدینش برای او نگه داشته بودند باز می‌ستاند. او نخست جامه را نمی‌شناسد، اما چون ژرف در جامه نظر می‌کند آن را به خاطر می‌آورد.

جامه در نظر چون آینه خودم بود

بدان ژرف خیره شدم

چه ما دو تن متمایز بودیم

اما یکی در دیگری همانند یکدیگر.

(همان: ۳۴۴)

و در پایان با مروارید در برابر شهریار حاضر می‌شود.

این سروده یک تمثیل از سرنوشت روح و غربتش در این جهان است که بن‌مایه‌های مهم گنوسی به‌خوبی در آن هویدا است: تعلق روح و انسان به سرزمینی دیگر و والاتر که مشرق در این سروده رمز آن است. روح از این سرزمین برای انجام رسالتی به جهان مادی فرو می‌آید، اما بر اثر توجه به مادیات و تعلقات دنیایی، از آن غافل می‌شود. غفلت و سرگشتگی و حیرانی علی‌رغم اینکه سبب دوری روح از اصل خویش می‌شود، سرآغاز راه رسیدن است. الیاده به نقل از هانس یونس (Hans Jonas) بر اهمیت تعابیری چون سقوط، اسارت، رهاشدگی، غم غربت، کرختی و منگی، خواب و مستی تأکید کرده است. (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۳۲)

مصیبت‌نامه به عنوان یک سفر روحانی، سلوک سالک فکرت را نشان می‌دهد. این سفر با سرگشتگی و پرسش سالک فکرت آغاز می‌شود، پرسشی که در هر چهل مقاله تکرار شده است. از نظر عطار تولد انسان و پای گذاشتن به این دنیا آغاز راه سرگشتگی و عذاب است:

از لوشن شد جمع وز ماء مهین	در سه ظلمت نطفه‌ای نه دل نه دین
تا کند سرگشتگی بر خود درست	گرد گشت آنگاه، چون گویی، نخست
ساخت از خون رحم خود را تمام	در میان خون به‌نه ماه تمام
جسم این بودت که گفتم جان می‌پرس!	عاقبت چیزی بر او تافت آن می‌پرس
همچو خاکی در میان خون افتاد	سرنگونسار از رحم بیرون افتاد
یعنی او مید چنان پاکی مدار	شد پدید آب مهین آغاز کار
یعنی از سرگشتگی چون گوی گرد	در سه ظلمت می‌دوید و می‌نشست
پیشه‌ای نبود که آموزی به گنج	همچو گویی گرد بودن خوی کرد
یعنی از خون خوردن آغاز افتاد	نه مه اندر خون تنش باز افتاد
یعنی از فرقت قدم کن، سرنگون	سرنگون آمد به دنیا غرق خون

عطار هشدار می‌دهد که اگر انسان در این غفلت بماند، بویی از جان پاک نخواهد برد:

بعد از آن غافل فرو شد زیر خاک یعنی او بویی نیافت از جان پاک

هرکه او در قید چندین پیچ‌پیچ جان نیابد باز میرد هیچ هیچ
نیست مردم نطفه‌ای از آب و خاک هست مردم سرّ قدس و جان پاک

(عطار، ۱۳۹۵: ۱۶۰)

و در نهایت عطار چاره را در "سرگردانی" می‌داند.

طرح و موضوع آخرین حکایت مقاله سی و پنجم نیز به سرود مروارید و مضامین گنوسی شباهت بسیاری دارد. طبق این حکایت شخصی از محیی‌الدین یحیی پرسید چرا مصطفی با آنهمه منصب آرزو می‌کرد کاش حق او را به این جهان نیاورده بود؟ در پاسخ داستانی می‌آید: دو لوری بچه در صحرائی زندگی می‌کردند و در عشق هم روز و شب به سر می‌بردند. عاقبت شمار گاو و گوسفندانشان زیاد گشت و به‌ناچار به شهر آمدند و در دو قصر ساکن شدند و این حشمت و شاهی سبب شد که از هم دور شوند و عیششان از میان رفت و در غم ماندند. سرانجام آن اوج و شاهی از بین رفت و هر دو مفلس شدند و باز بر جای نخستین آمدند. پس این زمان بود که هر زمان صد لذت افزون یافتند و زندگی برایشان زیبا شد. (همان: ۴۰۶)

نکته درخور توجه از نظر گنوسیان این است که رهایی از این دنیا و نیل به معرفت، با تعقل ممکن نیست.

۷.۵ خوارداشت عقل

معمولاً در توضیح سلوک فرقه‌های گنوسی، نخستین چیزی که به آن اشاره می‌شود، تأکید بر روش شهودی و سرّی در رسیدن به گنوس یا معرفت است. در واقع تمامی مکاتب گنوسی به نوعی شهود و روش باطنی معتقد بوده‌اند که برای هر شخص متفاوت است و صرفاً از طریق اعمال خاصی انجام می‌پذیرد. این روش سبب شده توضیح حدود اعمال و اعتقادات فرقه‌های مختلف گنوسی امکان‌ناپذیر شود. به هر صورت روش گنوسی‌ها فلسفه و کیفیت مشخصی ندارد و از طریق سیر انفس سالک انجام می‌گیرد و شاید به دلیل نقش تجربه و ویژه شخصی جهان‌شمول پنداشته شده است؛ چرا که پیروان این کیش بر آنند که کشف حقیقت صرفاً از راه خردی شهودی و اشراقی ممکن است و در واقع تجربه‌ای دینی است که وابسته به الهیات یا فلسفه خاصی نیست، بلکه عرفان و نگرشی آزاد است. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۶ الف: ۱۵۷)

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۲۳

مصیبت‌نامه که یک سفرنامه خیالی عرفانی است و سیر سالک فکرت را نشان می‌دهد، بر پایه همین سیر انفسی و سلوک درونی شکل گرفته است. لفظ "فکرت" نشان‌دهنده ذهنی بودن سلوک فرد است. در ابیات آغازین آمده است که مراد از فکرت، فکرت قلبی است که سبب درک و منجر به فهم می‌شود.

فکرت عقلی بود کفار را	فکرت قلبی ست مرد کار را
سالک فکرت که در کار آمده‌ست	نه ز عقل، از دل پدیدار آمده‌ست
اهل دل را ذوق فهمی دیگر است	کان ز فهم هر دو عالم برتر است
هرکه را آن فهم در کار افکند	خویش در دریای اسرار افکند

(عطار، ۱۳۹۵: ۱۵۹)

ستایش دیوانگان و تأیید اعمال ایشان طی چندین حکایت در مقاله سی و هشتم، به‌طور غیرمستقیم اشاره به خوارداشت روش عقلی و فلسفی دارد.

۸.۵ رسیدن به شناخت

گنوسی‌ها شناخت خدا را نه از راه علم و دانش عمومی و آنچه نزد همگان است، بلکه از طریق کشف و شهود فردی می‌دانستند که رسیدن به این، با اعمال خاص و سرّی و ریاضت کشیدن‌ها میسر می‌شد. به‌طور کلی باید از هرآنچه که دنیایی، یا به عبارت بهتر منسوب به خدای فروتر بود، دوری می‌جستند تا پالوده شوند و به گنوس برسند. شرایط ورود به راه رسیدن به گنوسیس بسیار دشوار بود و تنها کسانی که مستعد زهد و ترک کامل امور دنیایی بودند، می‌توانستند قدم در طریق بگذارند. (هالروید، ۱۳۹۵: ۷۴)

سرانجام انسانی که این سختی‌ها و ریاضت‌ها را تحمل کرد و به گنوس رسید، به سپهر بالا سفر می‌کند و روحش به وصال اصل الهی‌اش نائل می‌شود. بدین ترتیب ارواح انسانی به وحدت و یکی شدن با خدای متعالی می‌رسد و خدای متعالی تمامیت روح خود را به شکلی که در آغاز و قبل از هبوط ارواح داشته است، باز می‌یابد.

در کیش‌های گنوسی تمامی اعمال و ادله‌ای که برای انجام آن اعمال آورده شده، به اسطوره‌های آفرینش و دیدگاه پدیدآورندگان آنها درباره جهان، انسان و خدا مربوط می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، تمام مکاتب گنوسی به وجود دو خدا

اعتقاد دارند: یکی برتر و دیگری فروتر. خیر و نیکی که معمولاً با استعاره نور می‌آید، آفریده خدای برتر و بدی و ظلمت مخلوق خدای فرودست است. جهان مادی و جسم انسان، ظلمانی و مخلوق خدای فرومایه است، اما بارقه ارزشمندی در وجود انسان قرار دارد که در اصل متعلق به ساحت خدای متعالی بوده و رسالت انسان در این جهان، بازگرداندن آن به اصل خویش است. در متون گنوسی درباره ضرورت شناخت اصل انسانی و توصیه به آن فراوان سخن رفته است. در انجیل توماس آمده:

شاگردان رو به عیسی کردند: «بگو به ما پایان زندگی مان چگونه به سر خواهد آمد.»
عیسی فرمود: «پیش از این آیا آغاز را کشف کرده‌اید که اکنون درباره پایان می‌پرسید؟
زیرا هر جا که آغاز است، همان‌جا پایان نیز خواهد بود. خجسته است او که در
آغاز ایستد و پایان را خواهد شناخت، و مرگ را نخواهد چشید.» (همان: ۲۲۸)

در متون مندائی در توصیف جهان پس از مرگ که روح در آن حیات جاودانه خواهد داشت، آمده است:

جهانی که او (شهریار نور) در آن ایستد، نابودشدنی است:
جهان درخشش و نور، که در آن تاریکی نه بود،
جهان نجابت، که در او شورشی نه بود،
جهان کمال، که در آن نافرمانی یا گجی نه بود،
جهان خوشبویی، که در آن بوی بد نه بود،
جهان حیات ابدی، که در آن اضمحلال و مرگ نه بود،
جهان آب‌های زنده، که در آن رایحه‌اش، فرشتگان، شادخواری کنند،
جهان نیکویی، که در آن شرارت نه بود،
جهان حقیقت (کوشتا) و ایمان، که در آن فریب و دروغ نه بود،
جهانی است ناب، بی آمیزه دُر و تندی.

(همان: ۳۵۴)

سفر سالک فکرت با پرسشی آغاز می‌شود. عطار پس از توضیح اینکه انسان چگونه از خون خوردن خلق می‌شود و سپس غرق خون پا به دنیا می‌گذارد، سیر زندگی انسان را توصیف می‌کند. سپس این پرسش را پیش می‌کشد که آیا انسان فقط نطفه‌ای از آب و

خاک است و صد جهان فرشته به این نطفه سجده کردند و پاسخ می‌دهد که انسان نطفه‌ای از آب و خاک نیست و سرّ قدس و جان پاک است. (عطار، ۱۳۹۵: ۱۶۰) سپس می‌گوید تا کسی بخواهد از این نطفه آب و خاک، به شناخت ارزش جان پاک برسد، باید مدام درد بکشد و چاره این کار سرگردانی است. سرگردانی و حیرت سالک فکرت طیّی چهل مقاله نشان داده می‌شود. پیر که حکم راهنما و رساننده فیض به سالک را دارد، در این چهل مرحله او را همراهی می‌کند، اما پاسخی به او نمی‌دهد و صرفاً مطالبی را به آنچه که سالک فکرت اقرار می‌کند، می‌افزاید.

در نخستین مقاله سالک فکرت از جبرئیل مدد می‌جوید؛ یعنی سفر درست از جایی آغاز می‌شود که سفر مرغان منطق‌الطیر در آن نقطه پایان یافته بود (بنگرید به پورنامداریان، ۱۳۹۴الف: ۱۴۳) و این پرسش و پاسخ‌ها تا چهل مقاله ادامه پیدا می‌کند. طیّی این چهل مقاله موضوعات مختلف عرفان و سلوک عارفانه مطرح می‌شود. در مقاله آخر سالک فکرت روح را مخاطب قرار می‌دهد و اکنون که سیری آموزنده داشته است، با صد دل، روح‌خواه می‌شود. سالک فکرت روح را "عکسی ز خورشید جلال" و "پرتوی از آفتاب لایزال" می‌خواند و چون جان خودش را شعبه‌ای از آن می‌داند، از او طلب رفعت جاودانه می‌کند.

چون تو هم جان هم جهان مطلق	هم دم رحمن و هم نفخ حقی
من دران وسعت به واسع ره برم	رفعتم ده تا به رافع ره برم
جان من یک شعبه از دریای تست	می‌بمیرم، رای اکنون رای تست
گر مرا در زندگی وسعت دهی	همچو خویشم جاودان رفعت دهی

(عطار، ۱۳۹۵: ۴۳۸)

آنچه در کلام سالک فکرت اهمیت دارد، صفاتی است که به روح داده شده است. درواقع روحی که مخاطب اوست، روح کلی است که سالک فکرت جان خود را شعبه‌ای از دریای او و پرتوی از آن نور کلی می‌داند که بر همه عالم تأییده است. سپس روح به سالک فکرت این‌گونه پاسخ می‌دهد که تو تمام عالم را گشتی، غافل ازینکه آنچه می‌جستی درون خودت بود:

آنچه تو گم کرده‌ای گر کرده‌ای هست آن در تو، تو خود را پرده‌ای

(همان‌جا)

و حالا که به این جایگاه رسیدی، یکسره در من غرق شو و خودت را با من یکی کن:

این زمان کاینجا رسیدی مرد باش	غرچه دریای من شو فرد باش
من چو بحری بی‌نهایت آمدم	تا ابد بی حد و غایت آمد
بر لب بحر قدم از فرق کن	دل ز جان برگیر و خود را غرق کن
چون در این دریا شوی غرقی تمام	هر زمانی غرقه‌تر می‌شو مدام
زانکه هرگز تا که می‌باشد خدای	تو از این دریا نه سر بینی نه پای
تا بدین دریای بی‌پایان دری	ای عجب تا غرقه‌تر تشنه‌تری
قطره را پیوسته استقسا بود	زانکه می‌خواهد که چون دریا بود
قطره‌ای کز بحر بیرون می‌رود	در چرا و در چه و چون می‌رود
لیک چون آن قطره در جیحون بود	نه چرا و نه چه و نه چون بود

(همان: ۴۳۹-۴۳۸)

سالک فکرت در پایان این جست‌وجو درمی‌یابد که آنچه در پی آن بوده، در وجود خودش نهفته بوده است. در واقع مشکل معرفتی سالک فکرت با این پاسخ که جان تو ارزشمندترین چیز است و باید به اصل خودش بپیوندد، پایان می‌یابد. او به ارزش این جان و شناخت نسبت به "من" نائل می‌شود. در پایان از جان می‌پرسد که چرا او را چنین سرگردان کرده و جان در پاسخ می‌گوید:

گفت: تا قدرم بدانم اندکی	زانکه چون گنجی به دست آرد یکی،
گر دهد آن گنج دستش رایگان	ذره‌ای هرگز نداند قدر آن
قدر آن داند اگر گنجی بود	کان به دست آوردنش رنجی بود

(همان: ۴۴۰)

۶. نتیجه‌گیری

کیش‌های گنوسی در اساس مبتنی بر نوعی ثنویت و دوبین‌نگری بنیادین و قائل به دو آفریننده‌اند: یکی خدای متعالی که منزّه از آفرینش مادیات و جهان مادی است و دیگر خدای فروتر که در پاره‌ای از کیش‌های گنوسی دمیوژر خوانده شده و آفریننده این جهان است. عارف گنوسی پس از هبوط و یافتن روح خود در بند جسم و در زندان جهان مادی دچار حیرت و سرگستگی می‌شود. روح در بند ناآرام است و به طرق مختلف به وی هشدار داده می‌شود که متعلق به این جهان نیست و باید به سوی اصل خود

سفر کند. بن‌مایه سرگشتگی و غفلت در واقع آغاز کار است و در متون گنوسی همواره آورده شده است. عطار نیز در آغاز کار سالک فکرت، به طور کلی تولد انسان و پای نهادن در این دنیا را شروع سرگشتگی و عذاب می‌داند و به دلیل غربت و بیگانگی انسان با این جهان است که سفر سالک فکرت آغاز می‌شود.

در عقاید گنوسی، اصل انسان یعنی روح او، ودیعه‌ای است از جانب خدای متعالی. وظیفه انسان رسیدن به شناخت این ودیعه است. در مصیبت‌نامه نیز سالک فکرت در واقع روحی است که گرفتار آمده و بی‌قرار است. او برای حل مشکل معرفتی خویش و رهایی از ناآرامی و سرگشتگی به جست‌وجو می‌پردازد. عطار در جای‌جای کتاب مطرح کرده است که ارزش آدمی به روح و جانش است و همه تلاش انسان در این دنیا باید در جهت فهمیدن ارزش آن و رسیدن به معرفت نسبت به آن باشد. طریقه تجلی این عقیده چه در متون گنوسی و چه در مصیبت‌نامه نیز حائز اهمیت است. مکاتب گنوسی معتقدند انسان حامل نوری است که اغلب از آن غافل است و دیوان در تلاش‌اند که این غفلت ادامه یابد. گنوس، رسیدن به معرفت نسبت به این بارقه ارزشمند است. در مقابل آن تن انسان که ساخته خدای صانع است، تاریک و ظلمانی است. در جهان‌شناسی گنوسی، غایت انسان، رها کردن نور در بند جسم است. در مصیبت‌نامه نیز روح، جان، روان یا به طور کلی ودیعه ارزشمند وجود انسان، به نور، آفتاب، پرتو و... تشبیه شده است. از دیگر مشبیه‌های روح در متون گنوسی، پرنده است. این تشبیه به این دلیل است که روح را اسیر در بند جسم و جهان مادی می‌دانند، اما این پرنده همواره زنده است و باید روزی آزاد شود. در مصیبت‌نامه نیز جان و روان به پرنده تشبیه شده که دور از وطن مانده و باید آزاد گردد. آخرین مشبیه‌ها برای روح در متون گنوسی، گنج و متعلقات آن است. مروارید، گنج و انواع گوهرها از جهت ارزشمندی، رمز روح هستند. مروارید البته به دلیل اینکه در دل صدف سخت محبوس است و تا آزاد نگردد ارزشش شناخته نمی‌شود، تمثیل واضح‌تری برای روح است و در متون گنوسی به کرات آمده است. سرود مروارید نیز بر اساس همین تمثیل ساخته شده و به خوبی نمایانگر آن است.

از دیگر اصول سلوک گنوسی‌ها، دوری از جهان مادی و خوارداشتن آن است. به نظر ایشان جهان مادی آفریده خدای شر است و به او منسوب. در مصیبت‌نامه نیز حکایاتی مطرح شده که کار و بار جهان را منسوب به ابلیس می‌داند و از این جهت به عقیده

گنوسی‌ها، شباهت دارد. در اسطوره‌ی آفرینش مانویان آمده است که جهان مادی از پوست تن دیوان کشته‌شده آفریده شد و دنیا را به مردار تشبیه می‌کنند. در انجیل توماس هم دنیا به پیکر مرده تشبیه شده است. مشابه این اندیشه چندین بار در مصیبت‌نامه آمده است.

علاوه بر خوارداشت تن و جهان مادی به دلیل اینکه خدای فروتر صانع آنهاست، عقل نیز در عقاید گنوسی حاصل اراده خدای فروتر و به همین جهت مذموم است. معمولاً اولین چیزی که در توضیح فرقه‌های گنوسی مطرح می‌شود، تأکید ایشان بر روشی ورای عقل و منطق و تکیه بر کشف و شهود فردی و شخصی است. در ادبیات عرفانی ایران هم عقل همواره مورد نکوهش قرار گرفته و خوار داشته شده است. در ابیات آغازین مصیبت‌نامه عطار توضیح می‌دهد که فکرت قلبی مد نظرش است و فکرت عقلی را رد می‌کند. البته در موارد بسیاری به خوارداشت عقل می‌پردازد و حکایات مستقلی در این باره می‌آورد.

در کیش‌های گنوسی، کسب آگاهی نسبت به خود و ارزش وجودی، شرط نجات و رستگاری است و از طریق یک روش شهودی و فردی که طی آن فیض الهی به کمک انسان می‌آید، حاصل می‌شود. همین فرایند، زمینه‌ای به دست می‌دهد برای شناخت خداوند و ذات الهی. حصول معرفت نسبت به "جان" که در پایان مصیبت‌نامه اتفاق می‌افتد، همانند رسیدن به "گنوس" در کیش‌های گنوسی است. در نظر آنها انسان در این جهان کاری جز تلاش برای رسیدن به گنوس یا شناخت ندارد و چون به شناخت ارزش وجودی خویش نائل شد، روحش را نجات داده و به اصلش رسانده؛ همچون سالک فکرت که پس از چهل مرحله به شناخت نسبت به جانش آگاه شد.

کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۹)، مانی به روایت ابن‌الدیم. تهران: طهوری
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳ مرداد ۱۳۹۰)، ایران باستان در آثار عطار، درس‌گفتار در شهرکتاب مرکزی: تهران
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۲۴ فروردین ۱۳۸۸)، پیرامون کتاب ادبیات گنوسی، درس‌گفتار در شهرکتاب مرکزی: تهران
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۹۶ الف)، اسطوره آفرینش در کیش مانی، چاپ اول، تهران: چشمه
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۹۶ ب)، سرودهای روشنائی، تهران: هیرمند

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۲۹

- ایلخانی، محمد (۱۳۷۴). «مذهب گنوسی»، معارف، شماره ۳۵-۳۴، صص ۳۱-۱۶
- آلبری، سی آر سی (۱۳۷۵)، زبور مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ اول، تهران: فکر روز
- الیاده، میرچا (۱۳۹۲)، چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، چاپ سوم، تهران: توس
- بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل‌پور (۱۳۹۴)، ادبیات مانوی، تهران: کارنامه
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰)، ادیان آسیایی، چاپ نهم، تهران: چشمه
- بهبهانی، امید (۱۳۸۴)، در شناخت آیین مانی، تهران: بندهش
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۴ الف)، دیدار با سیمرغ، چاپ ششم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۴ ب)، «عطار و عقاید گنوسی»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بررسی منظومه فکری در آثار عطار نیشابوری، صص ۱۷-۱
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۸۳)، مانی‌شناسی (پژوهش‌ها و ترجمه‌ها)، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۶۷)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. به سرپرستی محمد کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۹. ذیل مدخل «افلاطون»، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- زرین‌کوب. عبدالحسین (۱۳۸۳) تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: سخن
- شاهنگیان، نوری سادات (۱۳۸۴)، «بیمانی در نجات‌شناسی گنوسی»، اندیشه دینی، شماره ۱۶، صص ۶۰ تا ۴۷
- شاهنگیان، نوری سادات (۱۳۸۶)، «داستان روح در مثنوی و متون گنوسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۱، صص ۴۵-۵۸
- عطار نیشابوری (۱۳۹۵)، مصیبت‌نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ هفتم، تهران: سخن
- نفیس، سعید (۱۳۹۴)، سرچشمه تصوف در ایران، تهران: اساطیر
- هالروید، استوارت (۱۳۹۵)، ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: هیرمند
- هجویری غزنوی، علی بن عثمان (۱۳۹۳)، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چاپ نهم، تهران: سروش